



Semnan University

## Journal of Applied Arts

Journal homepage: <http://aaj.semnan.ac.ir>

ISSN: 2821-0670



Scientific– Research Article

### An Examination of Children's Music Education Approaches with Emphasis on the Orff Approach and Its Challenges in Iran

Mohammad Reza Zeinali<sup>1</sup> (Corresponding Author) , Hootan Sharafbayani<sup>2</sup> 

<sup>1</sup> World Music Instrumental Performance Educational Group, Faculty of Music, Iran University of Art, Karaj, Iran.

<sup>2</sup> Master's Graduate, Iranian Music Performance Group, College of Fine Arts, Faculty of Performing Arts and Music, University of Tehran, Tehran, Iran.

(Received: 24.05.2025, Revised: 08.07.2025, Accepted: 09.07.2025)

<https://doi.org/10.22075/aaj.2025.37802.1369>

#### Abstract

This study critically examines the limitations of the Orff approach in the context of early childhood music education in Iran and proposes a localized adaptation designed to address the unique linguistic, cultural, and educational characteristics of Iranian learners. Originally developed by Carl Orff in the mid-20th century, the Orff method is widely respected for its integrative and experiential pedagogy, combining music, speech, movement, and improvisation to create a holistic and engaging learning experience for children. Through active participation, play-based learning, and creative expression, the method supports the development of both musical proficiency and broader cognitive and social-emotional skills. While the Orff approach has been widely adopted with success in Western educational systems, its implementation in Iran has largely remained limited to the superficial use of Western-oriented content, often without meaningful consideration for the sociocultural context of Iranian students. Educational materials, instruments, and instructional styles are frequently borrowed directly from Western models, leading to a disconnect between learners' lived experiences and the educational content they engage with. This study identifies the need for a culturally responsive curriculum that preserves the core philosophy of Orff while embedding it in local musical traditions, pedagogical practices, and child development frameworks. The central objective of the research is to evaluate whether a revised, culturally contextualized version of the Orff approach can lead to improved outcomes in both musical skills and social-emotional development among Iranian children. The main research question is: Can a culturally tailored Orff-based curriculum, when implemented in Iranian music education settings, enhance musical learning and foster emotional and social growth more effectively than unadapted foreign models? Two key hypotheses guide this inquiry:

- **H1:** The localized Orff model significantly enhances children's musical competencies, including rhythmic coordination, melodic recognition, improvisational fluency, and ensemble performance.
- **H2:** The adapted curriculum contributes positively to children's emotional expression, peer interaction, verbal communication, self-confidence, and overall engagement in music learning environments.

The study employs a mixed-methods research design. In the qualitative phase, in-depth interviews were conducted with Iranian music educators to gather insights into existing challenges and inform the design of a revised curriculum. The resulting program was rooted in Orff principles but included Iranian folk rhythms, traditional instruments, Persian-language songs, and storytelling elements familiar to local children. In the quantitative phase, the curriculum was implemented in three music institutes with diverse student demographics. Pre- and post-intervention data were collected using structured questionnaires and behavioral observation protocols to assess changes in both musical and socio-personal domains. The findings revealed consistent improvements across key metrics. Children demonstrated greater rhythmic precision, melodic awareness, creative improvisation, and willingness to collaborate musically with peers. Socially, they exhibited enhanced communication, emotional expressiveness, classroom confidence, and reduced anxiety in group activities. These results affirm the pedagogical value of cultural adaptation and suggest that the localized Orff model provides a more meaningful and effective learning experience for Iranian children. This research contributes to the growing body of literature advocating for culturally responsive education and illustrates how global pedagogical frameworks can and should be adapted to align with local cultural values and educational contexts to maximize their impact.

**Keywords:** Children's Music, Orff Method, Music Education, Localization of Children's Music Education, Social- Emotional Development.

1- Email: [zeinali@art.ac.ir](mailto:zeinali@art.ac.ir)

2- Email: [hootanbayani@gmail.com](mailto:hootanbayani@gmail.com)

How to cite: Zeinali, M.R. and Sharafbayani, H. (2026). An Examination of Children's Music Education Approaches with Emphasis on the Orff Approach and Its Challenges in Iran, *Journal of Applied Arts*, 6 (1), 95-108. Doi: 10.22075/aaj.2025.37802.1369

## بررسی رویکردهای آموزش موسیقی کودک با تأکید بر رویکرد ارف و چالش‌های آن در ایران

محمدرضا زینعلی (نویسنده مسئول)<sup>۱</sup>

هوتن شرف‌بیانی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> گروه نوازندگی موسیقی جهانی، دانشکده موسیقی، دانشگاه هنر ایران، کرج، ایران.  
<sup>۲</sup> دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، گروه نوازندگی موسیقی ایرانی، پردیس هنرهای زیبا، دانشکده هنرهای نمایشی و موسیقی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۳/۰۳، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۴/۱۷، تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۴/۰۴/۱۸)

<https://doi.org/10.22075/aaj.2025.37802.1369>

### چکیده

این پژوهش با هدف بررسی جامع و رفع نواقص رایج در اجرای رویکرد ارف در آموزش موسیقی کودکان در ایران انجام شده است. مسئله اصلی پژوهش، نبود تطابق کافی میان محتوای ارائه شده در قالب این رویکرد با نیازها، ویژگی‌های فرهنگی، زبانی، روان‌شناختی و تربیتی کودکان ایرانی است. به منظور پاسخ به این مشکل، نسخه‌های کاملاً بومی شده از رویکرد ارف توسط گروهی از مدرسان مجرب، روان‌شناسان و کارشناسان موسیقی کودک طراحی و تدوین گردید. این نسخه اصلاح شده در چندین آموزشگاه موسیقی کودک به‌طور آزمایشی و در شرایط واقعی به اجرا درآمد. روش پژوهش به‌صورت ترکیبی و چندمرحله‌ای انجام شد؛ ابتدا با استفاده از مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌ساختاریافته، مشکلات، چالش‌ها و محدودیت‌های اجرای رویکرد ارف در بستر فرهنگی ایران شناسایی گردید. سپس پرسشنامه‌ای ساختاریافته و استاندارد تهیه شد و اثربخشی نسخه‌ی جدید در دو مرحله پیش‌آزمون و پس‌آزمون به‌صورت کمی و آماری ارزیابی شد. سؤال محوری پژوهش این بود که نسخه‌ی بومی شده قادر است مهارت‌های موسیقایی کودکان را بهبود بخشد؟ علاقه‌مندی و انگیزه آنان را افزایش دهد؟ اعتمادبه‌نفس آنان را تقویت کند؟ تعاملات اجتماعی را بهبود ببخشد و در کاهش احساس انزوا، خجالت و کم‌رویی تأثیرگذار باشد یا خیر؟ نتایج پژوهش نشان داد که پس از اجرای فعالیت‌های متنوع شامل حرکات موزون، نواختن ساز، آوازهای گروهی و بازی‌های موسیقایی، روحیه کودکان بهبود چشمگیری یافت، میزان همدلی، نشاط و شوق افزایش پیدا کرد و کودکان خجالتی نیز در تعاملات اجتماعی خود پیشرفت قابل‌توجهی داشتند. این نتایج هم از نظر مدرسان، والدین و کارشناسان و هم بر اساس تحلیل داده‌های پرسشنامه‌ها تأیید و تصدیق شد. بر این اساس، نسخه بومی شده رویکرد ارف نه تنها از نظر آموزشی و موسیقایی، بلکه از منظر رشد هیجانی، روانی و اجتماعی کودکان نیز اثربخش و مؤثر ارزیابی گردید.

**واژه‌های کلیدی:** موسیقی کودک، رویکرد ارف، آموزش موسیقی، بومی‌سازی آموزش موسیقی کودک، رشد اجتماعی - عاطفی.

1- Email: [zeinali@art.ac.ir](mailto:zeinali@art.ac.ir)

2- Email: [hootanbayani@gmail.com](mailto:hootanbayani@gmail.com)

شیوه ارجاع به این مقاله: زینعلی، محمدرضا و شرف‌بیانی، هوتن. (۱۴۰۵). بررسی رویکردهای آموزش موسیقی کودک با تأکید بر رویکرد ارف و چالش‌های آن در ایران، نشریه هنرهای کاربردی، ۶ (۱)، ۹۵-۱۰۸.

Doi: 10.22075/aaj.2025.37802.1369

آموزشگاه‌های موسیقی کودک و ارائه‌ی نسخه‌ای اصلاح شده و بومی‌سازی شده‌ی آن، با تأکید بر بازی، حرکت، شعر و موسیقی ایرانی طراحی شده‌است. پرسش اصلی پژوهش آن است که آیا نسخه‌ی اصلاح‌شده‌ی رویکرد ارف می‌تواند در بهبود وضعیت روانی، اجتماعی و هیجانی کودکان، از جمله تقویت روحیه، افزایش اعتمادبه‌نفس، کاهش خجالتی بودن و ایجاد شوق و نشاط در کلاس‌های موسیقی، اثربخش باشد؟

### پیشینه پژوهش

رویکرد ارف به‌عنوان یکی از رویکردهای شناخته شده آموزش موسیقی کودک، از دهه‌های میانی قرن بیستم تاکنون در کشورهای مختلف مورد استفاده قرار گرفته‌است. در این رویکرد، بر ترکیب موسیقی با حرکت، گفتار، ریتم و بازی تأکید می‌شود. پژوهشگرانی چون داگ گودکین در کتاب «Play, sing, & dance: An introduction to Orff Schulwerk» (۲۰۰۴) و جین فریزی در کتاب «Discovering Orff: A Curriculum for Music Teachers» (۲۰۰۹)، به تبیین اصول این رویکرد و مزایای آن در ارتقای خلاقیت، مشارکت و رشد هیجانی کودکان پرداخته‌اند. همچنین، در برخی کشورها تلاش‌هایی برای تطبیق این رویکرد با فرهنگ بومی انجام شده‌است. برای مثال، در برخی برنامه‌های آموزشی در کشورهای آسیایی، محتوای موسیقی بومی در قالب چارچوب ارف گنجانده شده‌است. با این حال، در جست‌وجوی منابع داخلی، پژوهش‌هایی که به‌طور مشخص به ارزیابی تجربی اجرای رویکرد ارف در ایران و بررسی چالش‌های آن پرداخته باشند، بسیار محدود یا نایاب هستند. اغلب منابع داخلی موجود، بیشتر به معرفی نظری رویکرد ارف یا بیان عمومی مزایا و معایب آن پرداخته‌اند و کمتر به ارزیابی عملی آن در

موسیقی کودک در دهه‌های اخیر جایگاه ویژه‌ای در نظام آموزشی غیررسمی، خانواده‌ها و آموزشگاه‌های آزاد هنری یافته‌است. در این میان، نگرش «ارف»<sup>۱</sup> یکی از شناخته شده‌ترین نگرش‌های آموزش موسیقی به کودکان محسوب می‌شود و اگر چه روش سیستماتیکی برای دنبال کردن فرایند آموزش موسیقی با این نگرش و رویکرد<sup>۲</sup> وجود ندارد ولی مانند دیگر رویکردها به‌عنوان «روش»<sup>۳</sup> معروف شده است که توسط کارل ارف، موسیقیدان و مربی آلمانی، با هدف رشد همه جانبه‌ی کودک از طریق تلفیق شعر، موسیقی، حرکت، بازی، کلام و خلاقیت طراحی شد. با این حال، بررسی‌های میدانی و مشاهدات نشان می‌دهد که اجرای این رویکرد در بسیاری از آموزشگاه‌های موسیقی کودک در ایران به‌صورت ناقص، تحریف شده و گاه صرفاً معطوف به آموزش ساز انجام می‌گیرد. حذف حرکات موزون، بازی‌های جمعی، فعالیت‌های گروهی، شعر و اجرای گروهی موسیقی، همچنین عدم توجه به موسیقی بومی و ناتوانی در بومی‌سازی مؤلفه‌های اصلی رویکرد ارف، از جمله مهم‌ترین مشکلات موجود در این زمینه است. این کاستی‌ها موجب شده‌اند که اهداف والای رویکرد ارف، از جمله تقویت اعتمادبه‌نفس، رشد اجتماعی کودک، تمرین کار گروهی و پرورش خلاقیت، تحقق نیابد و نقش آموزش موسیقی کودک تنها به یادگیری فردی ساز تقلیل یابد. از سوی دیگر، با وجود آن‌که امروزه خانواده‌ها توجه بیشتری به اهمیت آموزش موسیقی در سنین پایین نشان می‌دهند، بسیاری از مدرسان یا با فلسفه‌ی رویکرد ارف آشنایی عمیقی ندارند یا به دلایل مختلف از اجرای کامل و هدفمند آن خودداری می‌کنند. در چنین شرایطی، این پژوهش با هدف بررسی نواقص رایج در اجرای رویکرد ارف در

<sup>۳</sup> روش (Method): یک راه‌حل مشخص، گام‌به‌گام و عملی برای انجام کاری است. روش‌ها ابزارهای اجرایی هستند که بر اساس رویکردها طراحی می‌شوند و قابل اندازه‌گیری و تکرارند. روش، عملی‌تر و جزئی‌تر از رویکرد است؛ یک رویکرد می‌تواند چندین روش داشته باشد.

<sup>۱</sup> Carl Orff

<sup>۲</sup> رویکرد (Approach): یک چارچوب کلی، فلسفه یا جهت‌گیری استراتژیک برای حل مسئله یا آموزش است. رویکرد وسیع‌تر از روش است و شامل اصول زیربنایی، اهداف و مراحل کلی می‌شود، اما جزئیات عملی را مشخص نمی‌کند.

محیط واقعی آموزشگاه‌ها و در تعامل مستقیم با کودکان ایرانی توجه داشته‌اند. پژوهش فرزانه صفارپور در مقاله‌ی «مقایسه آموزش موسیقی در رویکردهای مونته‌سوری و سنتی در ایران - مجله مطالعات تربیتی کودکان» (۱۳۹۶)، یکی از معدود منابعی است که به چالش‌های رویکرد ارف در آموزش موسیقی پیش‌دبستانی در ایران اشاره کرده، اما این پژوهش نیز به شیوهای توصیفی و غیرتجربی انجام شده‌است. از این‌رو، می‌توان گفت که تا کنون پژوهشی که به‌صورت میدانی، با استفاده از ابزارهای سنجش همچون پرسشنامه و داده‌های تجربی، به بررسی عملکرد نسخه بومی شده‌ای از رویکرد ارف در ایران پرداخته باشد، وجود ندارد. این خلأ پژوهشی، ضرورت انجام تحقیق حاضر را نشان می‌دهد؛ چرا که این پژوهش نه‌تنها به شناسایی نواقص موجود در اجرای رویکرد ارف در ایران پرداخته، بلکه کوشیده‌است با ارائه و اجرای نسخه‌های اصلاح شده، تأثیرات آن را در محیط‌های واقعی آموزشی مورد ارزیابی قرار دهد.

### روش پژوهش

این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و به شیوه ترکیبی کیفی و کمی انجام شده‌است. در بخش کیفی، ابتدا با بهره‌گیری از روش گردآوری اطلاعات اسنادی و بهره‌گیری از منابع اسنادی و همچنین به‌صورت میدانی با انجام مصاحبه‌های غیررسمی با مدرسان موسیقی کودک، به بررسی نظری و تحلیلی اشکالات متداول در اجرای رویکرد ارف در ایران پرداخته شد. در بخش میدانی و تجربی پژوهش، با همکاری چند آموزشگاه موسیقی و مدرسان آن‌ها، تلاش شد برخی از این نواقص در قالب یک برنامه اصلاح شده از رویکرد ارف برطرف گردد. به‌منظور ارزیابی اثربخشی تغییرات اعمال شده، برای هنرجویان کودک پرسشنامه‌هایی طراحی گردید که در دو مرحله (ابتدای دوره و انتهای دوره آموزش موسیقی) توسط مدرسان تکمیل شد. داده‌های به‌دست‌آمده از این

پرسشنامه‌ها به‌صورت توصیفی تحلیل شدند تا میزان بهبود عملکرد آموزشی، علاقه‌مندی کودکان و اثربخشی این رویکرد آموزشی موردبررسی قرار گیرد.

### مبانی نظری

آموزش موسیقی در دوران کودکی نقش مهمی در پرورش توانایی‌های شناختی، عاطفی و اجتماعی ایفاء می‌کند. در این زمینه، رویکرد ارف، یکی از شناخته شده‌ترین و تأثیرگذارترین رویکردهای آموزش موسیقی کودکان در سطح جهان است. این رویکرد بر اصولی چون خلاقیت، حرکت، ریتم، بداهه‌پردازی، بازی و مشارکت گروهی تأکید دارد. کارل ارف بر این باور بود که موسیقی باید با حرکت و بازی همراه باشد تا کودکان بتوانند آن را با تمام وجود تجربه کنند. در کنار رویکرد ارف، رویکردهایی مانند کودای، دالکروز و سوزوکی نیز در آموزش موسیقی کودک مطرح هستند. با این‌که این رویکردها هر یک دارای ویژگی‌های خاص خود هستند، رویکرد ارف بیش از همه بر ارتباط ارگانیک بین موسیقی، حرکت و بازی تأکید دارد که آن را برای دوره پیش‌دبستانی و دبستان مناسب‌تر می‌سازد. با وجود مزایای فراوان، اجرای رویکرد ارف در ایران با چالش‌هایی همراه بوده‌است. از جمله مهم‌ترین نقدهایی که به اجرای این رویکرد وارد شده می‌توان به عدم انطباق محتوای آن با فرهنگ بومی، زبان و ساختار روان‌شناختی کودکان ایرانی اشاره کرد. همچنین، کمبود منابع آموزشی بومی‌سازی شده و تربیت ناکافی مدرسان آگاه به اصول صحیح این رویکرد از دیگر موانع اجرای مؤثر آن به‌شمار می‌رود. بومی‌سازی در آموزش به معنای تطبیق محتوای آموزشی با فرهنگ، زبان، نیازها و ارزش‌های جامعه‌ی هدف است. در حوزه آموزش موسیقی کودک، این امر به‌ویژه اهمیت دارد زیرا موسیقی ارتباط نزدیکی با فرهنگ و هویت دارد. پژوهش‌هایی چون داگ گودکین<sup>۴</sup> (گودکین، ۲۰۰۴)، جین فریزی<sup>۵</sup> (فریزی، ۲۰۰۹) و فرزانه صفارپور

<sup>۴</sup> Doug Goodkin

<sup>۵</sup> Jane Frazee

(صفارپور، ۱۳۹۶) نیز بر لزوم انطباق رویکردها با زمینه‌های فرهنگی کشورها تأکید کرده‌اند. همچنین، نظریات تربیتی معاصر مانند دیدگاه پائولو فریره<sup>۶</sup> که بر آموزش مشارکتی، آزادانه و مبتنی بر فرهنگ تأکید دارند، می‌توانند مبنایی نظری برای ضرورت بازنگری در اجرای رویکرد ارف در ایران فراهم آورند. در نتیجه، بررسی و اصلاح شیوه اجرای این رویکرد در کشور، امری ضروری به نظر می‌رسد تا با بهره‌گیری از عناصر بومی و مشارکت فعال کودکان، زمینه رشد همه‌جانبه آنان فراهم گردد.

### رویکردها و نگرش‌های مطرح موسیقی کودک

**رویکرد دالکروز<sup>۷</sup>:** توسط امیل ژاک‌دالکروز، آهنگساز، نوازنده و آموزگار سوئیسی ابداع شد که رویکردی برای آموختن و تجربه موسیقی در حال حرکت را توسعه و گسترش داد. او باور داشت که آموزش موسیقی باید به‌صورت عملی، تجربی و از راه بدن صورت گیرد تا کودک بتواند مفاهیم موسیقی را با تمام وجود درک کند. در این رویکرد، از حرکت، ریتم، آواز و بازی به‌عنوان ابزارهایی برای آموزش استفاده می‌شود. رویکرد دالکروز پایه‌گذار آموزش موسیقی از طریق حرکت بدنی بود که بعدها بر دیگر رویکردهای آموزش موسیقی مانند رویکرد ارف و کودای نیز تأثیر گذاشت. در این رویکرد، کودکان نه‌تنها به گوش دادن و نواختن موسیقی می‌پردازند، بلکه با بدن خود ریتم‌ها را احساس کرده و با حرکت‌های هماهنگ، مفاهیم موسیقایی مانند ضرب، سرعت، دینامیک و ملودی را بهتر درک می‌کنند. این رویکرد نه‌تنها به رشد موسیقایی کودک کمک می‌کند، بلکه هماهنگی بدنی، خلاقیت، اعتمادبه‌نفس و همکاری گروهی را نیز در او تقویت می‌نماید. امیل ژاک‌دالکروز بنیان‌گذار رویکرد آموزش موسیقی از طریق حرکت<sup>۸</sup> بود، تأکید او بر یادگیری از طریق تجربه‌ی بدنی یکی از ویژگی‌های اساسی رویکرد اوست، این رویکرد در کنار رشد موسیقایی، ابعاد روانی- حرکتی، اجتماعی و احساسی

کودک را نیز تقویت می‌کند.

**رویکرد مارتنو<sup>۹</sup>:** این رویکرد توسط مادلین مارتنو، نوازنده، معلم موسیقی و پژوهشگر فرانسوی، در نیمه اول قرن بیستم پایه‌گذاری شد. شیوه‌ی مارتنو یکی از رویکردهای نوین آموزش موسیقی کودک است که با تأکید بر بیان آزاد، احساس موسیقایی و رشد درونی کودک طراحی شده‌است. ویژگی‌های این رویکرد: تربیت احساس موسیقایی به‌جای آموزش صرف فن، برخلاف روش‌های سنتی، مارتنو بر درک درونی موسیقی، حس شنیداری و تجربه‌ی آزاد موسیقی تمرکز دارد، آموزش موسیقی با کمک حواس مختلف، در این رویکرد از ابزارهای مختلفی مانند صدا، حرکت، تصویر، تخیل، نقاشی، آواز و حتی لمس برای درک بهتر مفاهیم موسیقی استفاده می‌شود، حرکت بدن به‌عنوان ابزار یادگیری، مانند رویکرد دالکروز، حرکت بدن درک ریتم، ضرب و دینامیک را برای کودک ملموس‌تر می‌کند، ولی حرکت‌ها آزادتر و بیان محورترند، تقویت خلاقیت و بداهه‌پردازی، کودکان تشویق می‌شوند که بدون ترس از قضاوت، احساس خود را از طریق موسیقی، صدا و حرکت بیان کنند، آموزش پله‌پله و متناسب با رشد ذهنی و روانی کودک، برنامه‌های آموزشی در این رویکرد با در نظر گرفتن مراحل رشد کودک، به‌صورت تدریجی و بدون فشار طراحی می‌شود، تلفیق هنرها (موسیقی، نقاشی، داستان و نمایش)، مارتنو باور داشت که آموزش موسیقی می‌تواند از طریق سایر هنرها نیز غنی‌تر شود، به‌ویژه در کودکان خلاق، توجه به روان‌شناسی کودک، این رویکرد از یافته‌های روان‌شناسی رشد بهره می‌گیرد تا آموزش موسیقی با روحیه‌ی کودک سازگار باشد.

**رویکرد کودای<sup>۱۰</sup>:** ژلتان کودای، آهنگساز و مربی برجسته‌ی مجارستانی آن را ابداع نمود، یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین رویکردهای آموزش موسیقی در قرن بیستم به‌شمار می‌رود. این رویکرد بر

<sup>9</sup> Madeleine Martenot

<sup>10</sup> Kodály Zoltán

<sup>6</sup> Paulo Reglus Neves Freire

<sup>7</sup> Émile Jaques-Dalcroze

<sup>8</sup> Eurhythmics

این اصل اساسی استوار است که آواز باید بنیان تمام آموزش‌های موسیقی باشد. به بیان خود کودای: «این حقیقتی است که مدت‌هاست پذیرفته شده که آواز، بهترین شروع آموزش موسیقی را فراهم می‌کند. علاوه بر این، کودکان باید قبل از این‌که ابزاری در اختیارشان بگذارند، خواندن موسیقی (آواز خواندن) را بیاموزند» (کودای، ۱۹۷۴). کودای از سال ۱۹۳۵ به همراه همکارش یینو آدم<sup>۱۱</sup>، پروژه‌های بلندمدت برای اصلاح نظام آموزش موسیقی در مدارس ابتدایی و راهنمایی آغاز کرد. آن‌ها با طراحی برنامه‌های درسی نوین، تدوین روش‌های آموزشی جدید و تألیف قطعات موسیقی متناسب با سن و توانایی کودکان، تحولی بنیادین در نظام آموزش موسیقی پدید آوردند. نتیجه‌ی این تلاش‌ها، انتشار کتاب‌های آموزشی بسیار تأثیرگذار و الهام‌بخشی بود و نظام‌های آموزشی سایر کشورها را نیز متأثر ساخت. محتوای آموزشی در رویکرد کودای از دو منبع اصلی تغذیه می‌شود: موسیقی فرهنگ مردم معتبر و آثار موسیقایی با کیفیت بالا که برای کودکان قابل فهم و اجرا باشد. موسیقی فولکلور، به دلیل ساختار ساده، فرم کوتاه و زبان ملموس، ابزاری ایده‌آل برای آموزش ابتدایی موسیقی به‌شمار می‌آید. در کنار آن، قطعاتی از آهنگسازان برجسته‌ی دوره‌های باروک، کلاسیک و رمانتیک به‌گونه‌ای انتخاب می‌شوند که متناسب با سطح مهارتی دانش‌آموزان باشند. یکی از ویژگی‌های منحصربه‌فرد رویکرد کودای، استفاده از نشانه‌های دست به‌عنوان ابزار کمک بصری در تمرین‌های آوازی است. این نشانه‌ها که برگرفته از نظام آموزشی جان گُرمَن<sup>۱۲</sup> هستند، به درک بهتر فواصل صوتی، آشنایی با درجات گام و تثبیت مفاهیم ملودیک کمک می‌کنند. در واقع، این رویکرد آموزش شنیداری را با آموزش دیداری و حرکتی پیوند می‌زند و به یادگیری چند حسی<sup>۱۳</sup> منجر می‌شود. به‌طورکلی، رویکرد کودای بر

توسعه‌ی گوش موسیقایی، سواد موسیقایی، لذت از موسیقی و پرورش ذوق هنری در کودکان تأکید دارد و بر این باور است که موسیقی باید بخشی از آموزش عمومی هر کودک باشد، نه صرفاً امری تخصصی برای عده‌ای معدود. این دیدگاه انسانی و جامع، جایگاه ویژه‌ای به رویکرد کودای در میان رویکردهای آموزش موسیقی بخشیده است.

**رویکرد سوزوکی<sup>۱۴</sup>:** یک برنامه‌ی درسی و رویکرد تدریس موسیقی در اواسط قرن بیستم است، توسط شینیچی سوزوکی، ویولونیست و مربی برجسته‌ی ژاپنی پایه‌گذاری شد. این رویکرد با الهام از فرآیند طبیعی یادگیری زبان مادری، یک محیط حمایت‌کننده و غنی برای یادگیری موسیقی در سنین پایین فراهم می‌کند و به همین دلیل به «رویکرد زبان مادری» نیز شهرت دارد. هدف اصلی رویکرد سوزوکی، آموزش نواختن موسیقی به کودکان به همان سادگی و طبیعی بودن است که آن‌ها زبان مادری خود را فرامی‌گیرند. سوزوکی معتقد بود که توانایی موسیقایی ذاتی نیست، بلکه با آموزش، تمرین و محیط مناسب قابل پرورش است؛ بنابراین، با ایجاد محیطی پُر از موسیقی، تشویق والدین به مشارکت فعال در فرآیند یادگیری و تکرار منظم و مستمر قطعات موسیقی، کودک به تدریج با صداها، ریتم‌ها و ساختار موسیقایی آشنا می‌شود، همان‌طور که در کودکی با زبان گفتاری آشنا می‌شود. تمرین‌کنندگان این رویکرد معمولاً از سنین بسیار پایین، حتی از سه یا چهارسالگی، آموزش خود را آغاز می‌کنند. آموزش از طریق شنیدن و تقلید صورت می‌گیرد و کودک ابتدا به‌جای خواندن نت‌ها، با گوش سپردن به قطعات موسیقی و بازتولید آن‌ها بر ساز خود، مهارت پیدا می‌کند. در مراحل بعد، خواندن نت‌های موسیقی به تدریج وارد آموزش می‌شود، هنگامی که درک شنوایی و مهارت اجرایی کودک به سطح مطلوبی رسیده باشد. یکی از ارکان مهم رویکرد

<sup>11</sup> Jenő Ádám

<sup>12</sup> John Curwen

<sup>13</sup> Multi-sensory learning

<sup>14</sup> Shinichi Suzuki

بشوند و درک کند، سپس آن را تولید کند و در مراحل بعدی به خواندن و نوشتن موسیقی بپردازد. در این رویکرد، فعالیت‌های شنوایی و حرکتی ساده پیش از یادگیری تئوری قرار دارند و به درک شهودی کودک از مفاهیم موسیقایی کمک می‌کنند.

**توسعه‌های رویکرد دالکروز<sup>۱۸</sup>:** پس از دالکروز، مریبان و پژوهشگرانی با الهام از اصول او (ریتم، حرکت و تربیت حسی) رویکردهایی کاربردی‌تری برای شرایط خاص آموزشی ارائه دادند. از جمله کاربردهای این رویکردها در آموزش کودکان با نیازهای ویژه، توان‌بخشی‌های جسمی و ذهنی و تلفیق موسیقی با تربیت بدنی است. این توسعه‌ها معمولاً با تأکید بر حرکت در فضای آزاد، استفاده از الگوهای ریتمیک درونی و هماهنگی بین ذهن، بدن و صدا شکل گرفته‌اند.

**گسترش رویکرد ارف توسط گونیلد کیت‌مان<sup>۱۹</sup>:** گونیلد کیت‌مان، همکار نزدیک کارل ارف، نقش کلیدی در عملی کردن ایده‌های او داشت. او ساختارهای آموزشی مشخص‌تری برای کلاس‌های موسیقی ارائه داد و به گسترش فن‌های بداهه‌سازی، نواختن سازهای کوبه‌ای و فعالیت‌های گروهی کمک کرد. این توسعه‌ها باعث شدند رویکرد ارف در عمل انعطاف‌پذیرتر و قابل‌استفاده‌تر در نظام‌های آموزشی مختلف شود.

**رویکرد امیلیا<sup>۲۰</sup>:** این رویکرد که منشأ آن در شهر ریجیو امیلیای ایتالیاست، یک نظام تربیتی کل‌نگر است که در آن هنر و موسیقی به‌عنوان ابزارهای اصلی یادگیری کودک شناخته می‌شوند. در این رویکرد، موسیقی به‌عنوان بخشی از پروژه‌های آزاد کودکان به‌کار گرفته می‌شود و مربی نقش تسهیل‌گر را دارد. کودک آزاد است تا با استفاده از صدا، حرکت، اشیاء و ابزارهای صوتی، تجربه موسیقایی خود را شکل دهد. تأکید این رویکرد بر خلاقیت، اکتشاف آزاد و یادگیری از طریق تعامل اجتماعی است.

سوزوکی، حضور والدین در جلسات آموزشی و نقش فعال آن‌ها در تمرینات خانگی است. والدین نه تنها ناظر هستند، بلکه به‌عنوان تسهیل‌گر فرایند یادگیری عمل می‌کنند. این رویکرد مشارکتی به تقویت انگیزه، نظم و استمرار در تمرین کمک می‌کند. فلسفه‌ی سوزوکی مبتنی بر این باور است که با فراهم آوردن محیطی مثبت، حمایت‌گر و سرشار از موسیقی، تقریباً همه‌ی کودکان می‌توانند نواختن یک ساز را بیاموزند. از اصول کلیدی این رویکرد می‌توان به گوش دادن منظم به موسیقی، تکرار مداوم، یادگیری تدریجی، تأکید بر کیفیت اجرا و پرورش روحیه مثبت اشاره کرد.

### سایر رویکردهای آموزش موسیقی کودک

علاوه بر رویکردهای شناخته‌شده‌ای چون دالکروز، مارتنو، کودای، سوزوکی و ارف نگرش‌ها و رویکردهای دیگری نیز در آموزش موسیقی کودک توسعه‌یافته‌اند که هر یک با تأکید بر جنبه‌ای خاص از یادگیری و توجه به اصول تربیتی، روان‌شناسی رشد و اهداف هنری خاص، شکل گرفته‌اند و به غنای حوزه‌ی آموزش موسیقی کمک کرده‌اند. این رویکردها ممکن است کمتر شناخته شده باشند، اما در برخی کشورها یا زمینه‌های آموزشی خاص کاربردی مؤثر دارند و می‌توانند مکمل خوبی در طراحی برنامه‌های جامع آموزش موسیقی کودک باشند. آشنایی با این رویکردها می‌تواند دید گسترده‌تری نسبت به آموزش موسیقی در نظام‌های گوناگون فراهم سازند که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

**نظریه یادگیری موسیقی گوردن<sup>۱۵</sup>:** این نظریه توسط ادوین گوردن<sup>۱۶</sup> در نیمه‌ی دوم قرن بیستم توسعه یافت. اساس این رویکرد بر مفهوم «شنوایی»<sup>۱۷</sup> است که به معنای توانایی شنیدن درونی موسیقی و درک آن حتی بدون وجود صدای واقعی است. گوردن بر این باور بود که درک موسیقی، مشابه فرایند یادگیری زبان است؛ ابتدا باید کودک موسیقی را

<sup>18</sup> Adapted Dalcroze Approaches

<sup>19</sup> Keetman's Extensions of Orff

<sup>20</sup> Reggio Emilia Approach

<sup>15</sup> Gordon Music Learning Theory – MLT

<sup>16</sup> Edwin E. Gordon

<sup>17</sup> Audiation

**رویکرد مونته‌سوری در موسیقی<sup>۲۱</sup>:** در نظام آموزشی مونته‌سوری که توسط ماریا مونته‌سوری بنیان‌گذاری شده، کودک در مرکز فرآیند یادگیری قرار دارد. در زمینه‌ی موسیقی نیز، این رویکرد بر یادگیری فعال، استفاده از ابزارهای واقعی و فراهم کردن فرصت تجربه مستقیم تأکید دارد. کودک در محیطی ساختارمند اما آزاد، از طریق گوش دادن، تقلید و نواختن سازهای ساده، درک موسیقی را در ارتباط با سایر مهارت‌های شناختی، زبانی و حرکتی توسعه می‌دهد.

**آموزش موسیقی در نظام والدورف<sup>۲۲</sup>:** نظام آموزشی والدورف که توسط رودولف اشتاینر طراحی شده‌است، به جنبه‌های روحی، تخیلی و هنری کودک اهمیت می‌دهد. در این رویکرد، موسیقی نه تنها به‌عنوان یک مهارت، بلکه به‌عنوان ابزاری برای رشد درونی کودک شناخته می‌شود. آموزش موسیقی در والدورف با آوازهای فولکلور، حرکات موزون، استفاده از فلوت ریکورد و تمرکز بر آهنگ‌سازی خلاقانه همراه است. آموزش در این نظام معمولاً آهسته و متناسب با مراحل رشد روانی کودک پیش می‌رود.

هر چند رویکردهای مختلفی مانند دالکروز، کودای و ارف در سراسر جهان گسترش یافته‌اند و در آموزش موسیقی کودکان نقش ایفاء کرده‌اند و رویکرد سوزوکی نیز به‌واسطه‌ی فلسفه‌ی انسانی، رویکرد ساختاریافته و تأکید بر یادگیری طبیعی، در بسیاری از کشورها جایگاهی ارزشمند در آموزش موسیقی کودکان پیدا کرده‌است، اما هیچ‌کدام به‌اندازه‌ی رویکرد ارف، به‌ویژه در ایران، شناخته شده و جا افتاده نیستند.

**رویکرد ارف:** یکی از مشهورترین و تأثیرگذارترین رویکردهای آموزش موسیقی کودکان در قرن بیستم است که توسط کارل ارف، آهنگساز و مربی آلمانی، پایه‌گذاری شد. این رویکرد آموزشی در دهه ۱۹۲۰ میلادی شکل گرفت و بر پایه‌ی ایده‌ی آموزش موسیقی از طریق بازی، حرکت، ریتم و بداهه‌پردازی

طراحی شد. ارف بر این باور بود که موسیقی و حرکات بدن رابطه نزدیکی دارند و موسیقی، حرکت و گفتار در کنار یکدیگر عناصر موسیقی را شکل می‌دهند، رویکرد ارف وابستگی زیادی به حرکت در بیان موسیقی دارد. کودک مانند انسان‌های بدوی موسیقی را می‌نوازد و همانند آنان به موسیقی واکنش نشان می‌دهد. بدین ترتیب از نظر این متخصص موسیقی آموزش موسیقی نیز باید با ساده‌ترین مفاهیم شروع شود، مفاهیمی که کودکان به‌راحتی بتوانند آن را بفهمند و درک کنند. کودکان حرکات را با بدنشان کشف می‌کنند و به نظر می‌رسد که همه کودکان می‌توانند موسیقی را با بدن خودشان بیان کنند و ملودی را به‌طور خودجوش و با کمک حرکات اجرا کنند. هدف از آموزش موسیقی در رویکرد ارف تربیت نوازنده نیست بلکه ارائه مهارت‌های است که کودک می‌تواند به‌وسیله‌ی آن به کشف دنیای جدیدی دست یابد که خلاقیت رکن اساسی آن است. تجربیات کارل ارف نشان داد که موسیقی می‌تواند تأثیر چشمگیری در افزایش توانمندی و قابلیت‌های ذهنی کودکان عقب‌مانده‌ی ذهنی نیز داشته باشد. این تجربیات در کودکان سالم نتایج چشمگیرتری را به همراه داشت. کارل ارف باور داشت که موسیقی، شعر، رقص و بازی‌های کودکانه باید به‌صورت یکپارچه آموزش داده شوند و از همان ابتدا، کودکان باید با موسیقی درگیر شوند، نه به‌صورت نظری، بلکه به‌طور عملی و تجربی. رویکرد ارف، بر پایه‌ی آنچه «موسیقی ابتدایی» نامیده می‌شود بنا شده‌است؛ یعنی نوعی موسیقی ساده، طبیعی و ابتدایی که ریشه در تجربه‌ی مستقیم کودک دارد و برای بیان احساسات و افکار از صداها، بدنی، سازهای ساده‌ی کوبه‌ای و آواز استفاده می‌کند. در این رویکرد، یادگیری از طریق مشارکت فعال، تکرار، خلاقیت و ارتباط حسی و جسمی با موسیقی صورت می‌گیرد. ابزار آموزشی در رویکرد ارف بسیار متنوع‌اند و شامل آواز، حرکت، گفتار ریتمیک و نواختن سازهای خاصی به نام «سازهای ارف» شناخته می‌شود. این سازها شامل

<sup>21</sup> Montessori and Music

<sup>22</sup> Waldorf Education and Music

دهه‌های اخیر، آثار متعددی شامل کتاب‌های ترجمه شده، مقالات علمی و پژوهشی و منابع آموزشی در زمینه‌ی معرفی و تبیین این رویکرد در دسترس مریبان قرار گرفته‌است. با این حال، اجرای عملی آن در بسیاری از آموزشگاه‌ها و مراکز آموزش موسیقی کودک، با اصول و اهداف بنیادین این رویکرد فاصله‌ی محسوسی دارد که در زیر به مواردی از آن اشاره می‌شود:

۱. رویکرد ارف بر اساس تلفیق عناصر متنوعی همچون موسیقی، شعر، حرکت بدنی، بازی‌های جمعی و خلاقیت‌های بیانی طراحی شده‌است. این رویکرد، بر خلاف شیوه‌های آموزش موسیقی صرفاً فنی، بر تجربه‌ی جامع کودک و رشد همه‌جانبه‌ی حسی، حرکتی، اجتماعی و ذهنی او تأکید دارد. در واقع، هدف اصلی رویکرد ارف آن است که کودک با مشارکت فعال در فعالیت‌های گروهی، از طریق حرکت، بازی، آواز، نغمه‌پردازی و بیان آزاد، به درک عمیق‌تری از موسیقی برسد و خلاقیت فردی‌اش پرورش یابد. با این حال، در بسیاری از مراکز آموزشی در ایران، به‌ویژه آموزشگاه‌های خصوصی، مؤلفه‌های مهمی همچون «حرکت» و «بازی گروهی» که از ارکان اصلی این رویکرد به‌شمار می‌روند، به‌طور کامل حذف یا بسیار سطحی اجرا می‌شوند. این حذف، عمدتاً ناشی از محدودیت‌های فیزیکی و ساختاری آموزشگاه‌هاست. اغلب این فضاها فاقد سالن‌هایی با امکان حرکت آزادانه‌ی کودک و انجام بازی‌های جمعی هستند. در نتیجه، کلاس‌های ارف بیشتر به کارگاه‌های خواندن شعر و نواختن سازهای ساده محدود شده‌اند؛ در حالی که اصل رویکرد ارف، تجربه‌ی موسیقی از طریق بدن و حرکت است. نبود فضای استاندارد، نگرش محدود مدیران مراکز آموزشی موسیقی کودک و همچنین کم‌توجهی به نقش تربیتی و روان‌شناختی بازی و حرکت در فرآیند یادگیری، موجب شده‌است بخش مهمی از ظرفیت‌های این رویکرد خنثی شود. این در حالی است که در رویکرد

زایلُفون، گلاکِن‌اشپیل، متالوفون، فلوت ریکوردر و سازهای کوبه‌ای ساده مانند طبلک، تمبورین، ماراکاس و چوبک‌ها هستند که به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند تا کودک بدون دانش قبلی نیز بتواند آن‌ها را بنوازد و در تجربه‌ی موسیقایی مشارکت کند. سازهای ارف ساختمان بسیار ساده‌ای دارند و کوک آن‌ها ثابت است و با زدن ضربات مختلف مضراب در کوکشان تغییری پدید نمی‌آید و هم در هم‌نوازی از قابلیت ترکیب بالایی برخوردارند و هم نوازندگی با آن‌ها ساده است لذا کودکان حتی کودکان دارای نارسایی ذهنی به‌راحتی می‌توانند آن‌ها را بنوازند و در اجراهای دست جمعی شرکت کنند. یکی از ویژگی‌های منحصربه‌فرد رویکرد ارف، بداهه‌پردازی<sup>۲۳</sup> است. کودکان تشویق می‌شوند تا با استفاده از حرکات بدنی، صداهای تولیدی خود و سازها، موسیقی خلق کنند. این فرایند، خلاقیت، اعتمادبه‌نفس و توانایی بیان شخصی آن‌ها را پرورش می‌دهد. رویکرد ارف تأکید دارد که یادگیری موسیقی نباید صرفاً درگیر مفاهیم پیچیده‌ی نظری مانند نت خوانی یا تئوری موسیقی باشد، بلکه باید از طریق تجربه‌ی حسی و عملی و در فضایی شاد، تعاملی و بازی محور اتفاق بیفتد. در مجموع، رویکرد ارف با ترکیب موسیقی، حرکت، گفتار و بازی، نه‌تنها آموزش موسیقی را برای کودکان جذاب و قابل‌درک می‌سازد، بلکه موجب رشد توانایی‌های شناختی، حرکتی، اجتماعی و خلاقانه‌ی آن‌ها نیز می‌شود. همین رویکرد جامع و انسانی است که آن را به یکی از موفق‌ترین و شناخته‌شده‌ترین رویکردهای آموزش موسیقی کودکان، به‌ویژه در ایران، تبدیل کرده‌است.

### چالش‌ها و موانع آموزش موسیقی کودک به رویکرد ارف در ایران

بررسی‌های انجام شده حاکی از آن است که با وجود سابقه‌ی نسبتاً طولانی آموزش موسیقی کودک با رویکرد ارف در ایران و همچنین گسترش روزافزون آن در مراکز مختلف آموزشی، این رویکرد همچنان با چالش‌های اساسی در مرحله‌ی اجرا مواجه است. طی

<sup>23</sup> Improvisation

ارف، کودک ابتدا از طریق بدن خود موسیقی را تجربه می‌کند و سپس به‌سوی مفاهیم انتزاعی‌تر همچون ریتم و ملودی هدایت می‌شود. غفلت از این روند طبیعی، نه‌تنها موجب سردرگمی و دل‌زدگی کودک می‌شود، بلکه اهداف تربیتی این رویکرد را نیز با شکست مواجه می‌سازد.

۲. یکی از مهم‌ترین اصول رویکرد ارف، تأکید آن بر فرآیند یادگیری به‌جای نتیجه‌گرایی صرف است. در این رویکرد، هدف از آموزش موسیقی، تربیت نوازنده یا موسیقی‌دان حرفه‌ای نیست؛ بلکه پرورش حواس، تخیل، خلاقیت و توانایی بیان هنری در کودک از طریق تجربه‌ی موسیقی در قالبی آزاد و انعطاف‌پذیر است. رویکرد ارف با تکیه بر بیان بدنی، بازی، آواز، بداهه‌پردازی و تعامل گروهی، به کودک کمک می‌کند تا در فضای امن و غیررقابتی به کشف دنیای موسیقی و در عین حال کشف درونیات خویش بپردازد. با این وجود، در بسیاری از مراکز آموزش موسیقی کودک در ایران، رویکردهای آموزشی برخلاف فلسفه‌ی رویکرد ارف به شیوه‌ای ابزار محور و فنی تقلیل یافته‌است. در عمل، آموزش ارف در برخی مراکز به فراگیری صرف دو ساز رایج -بلز و فلوت ریکورد- محدود شده‌است. این سازها، هر چند به‌دلیل سهولت در اجرا، قابل‌حمل بودن و کوک ثابت، در رویکرد ارف جایگاه دارند، اما در اجرای ناقص و غیر تربیتی این رویکرد، به ابزار اصلی و گاهی یگانه آموزش موسیقی کودک تبدیل شده‌اند. چنین تقلیل‌گرایی، نه‌تنها روح رویکرد ارف را خدشه‌دار می‌کند، بلکه کودک را از تجربه‌ی موسیقایی چندوجهی که از بطن حرکت، بازی، آواز، و بیان آزاد می‌جوشد، محروم می‌سازد. این مسئله البته ریشه‌های تاریخی نیز دارد همان‌گونه که مهدی آدرسینا اشاره می‌کند، دکتر محمدرضا خدیری که نخستین تلاش‌ها برای ورود و بومی‌سازی رویکرد ارف در ایران را در دهه‌ی ۱۳۴۰ آغاز کرد، به‌خوبی از مخاطرات استفاده‌ی صرف از یک روش غربی بدون تطبیق با شرایط فرهنگی و آموزشی کشور آگاه بود. در سال‌های ابتدایی اجرای این رویکرد، تلاش کرد تا به‌جای استفاده از سازهای غربی ارف، از سازهای ایرانی بهره

گیرد؛ برای اجرای این طرح، خدیری از همکاری استادان برجسته‌ای چون استاد بیگچه‌خانی (تار)، دکتر احد بهجت (سنتور)، محمد اخوان (تنبک) و حامد یزدانی بهره گرفت. در ادامه نیز با استفاده از سازهای محلی مانند تار آذربایجانی به کوشش استاد سلیمی، تلاش شد تا رویکرد ارف رنگ و بوی بومی‌تر و ایرانی‌تری پیدا کند. تلاشی که هر چند از منظر فرهنگی ارزشمند بود، اما با موانعی چون دشواری نوازندگی این سازها برای کودکان و نیاز به تمرین طولانی‌مدت همراه شد و آنچه در عمل رخ داد، بیشتر نوعی سردرگمی میان استفاده از رویکرد غربی و تلاش برای بومی‌سازی آن بود و نشان‌دهنده‌ی این است که رویکرد ارف به‌درستی درک نشده بود، چرا که تمرکز بیش از حد بر ابزار (یعنی ساز) و نادیده گرفتن ساختار کل‌نگر این رویکرد، مانع از تحقق کامل اهداف آن شد (URL: 1).

در حالی که در فلسفه‌ی ارف، ساز تنها یکی از ابزارهای بیان موسیقایی است، نه هدف نهایی. در نتیجه، برداشت ناقص از رویکرد ارف و اجرای محدود و ساز محور آن در برخی مراکز آموزشی، به یکی از چالش‌های جدی در مسیر آموزش صحیح موسیقی کودک در ایران بدل شده‌است.

۳. یکی دیگر از چالش‌های اساسی در اجرای رویکرد ارف در ایران، مسئله‌ی «ناسازگاری فرهنگی» است. رویکرد ارف، با این‌که به لحاظ فلسفی ساختاری باز و انعطاف‌پذیر دارد، اما محتوای آموزشی آن -به‌ویژه در قالب کتاب‌ها، نُت‌ها، اشعار و قطعات موسیقایی موجود- در اصل بر پایه‌ی موسیقی کلاسیک و فولکلور اروپای غربی طراحی شده‌است. این محتوا که به زبان، ریتم، فواصل و ساختارهای موسیقی غربی وابسته است، به‌طور کامل با بافت فرهنگی، زبانی و زیبایی‌شناسی موسیقی ایرانی انطباق ندارد. در عمل، کودک ایرانی که در چارچوب رویکرد ارف آموزش می‌بیند، از همان سال‌های آغازین، با فواصل، گام‌ها، الگوهای ملودیک و نظام ریتمیک موسیقی غربی خو می‌گیرد. این الگوها، اگرچه به‌لحاظ آموزشی ساده و ساختاریافته هستند، اما در بلندمدت موجب می‌شوند

که «گوش موسیقایی» کودک نسبت به ساختارهای بومی موسیقی ایرانی بیگانه شود. به عبارت دیگر، ذهن و گوش کودک به تدریج با الگوهای ملودیک و ریتمیک غیر ایرانی شکل می‌گیرد، در حالی که باید در سنین کودکی که دوره‌ی شکل‌گیری حساسیت‌های شنیداری و ذوق هنری است، با فضاهای صوتی فرهنگ خودی آشنا شود. از سوی دیگر، تولید محتوای آموزشی بومی‌سازی شده در چارچوب رویکرد ارف در ایران بسیار محدود است. بخش عمده‌ی منابع موجود، اقتباس از آثار غربی است و اندک تولیدات داخلی نیز غالباً همان ساختارها را تکرار می‌کنند و کمتر بر موسیقی دستگامی یا نغمه‌های محلی ایرانی تکیه دارند. این در حالی است که زبان، شعر، موسیقی و ریتم در فرهنگ ایرانی از ظرفیتی غنی برخوردارند که می‌توانند مبنای یک بازتعریف خلاقانه از رویکرد ارف قرار گیرند. با این حال، فقدان پشتیبانی نهادی، کمبود مربیان مسلط به هر دو حوزه‌ی موسیقی کودک و موسیقی ایرانی و نیز نبود منابع آموزشی مدون بومی‌سازی شده، موجب شده‌است که این امکان بالفعل هرگز به فعلیت نرسد. پیامد این وضعیت، شکل‌گیری نوعی دوگانگی در ذهن موسیقایی کودک است: از یک‌سو، آموزش ساختاریافته اما غیربومی؛ و از سوی دیگر، فاصله گرفتن از ریشه‌های فرهنگی و شنیداری خود. در نهایت، این امر نه تنها بر هویت فرهنگی کودک تأثیر می‌گذارد، بلکه موجب گسست میان آموزش موسیقی کودک و پیکره‌ی زنده‌ی فرهنگ موسیقایی جامعه می‌شود.

۴. در رویکرد ارف، «شعر» و «کلام» جایگاهی بنیادین در فرآیند آموزش موسیقی کودک دارند. این رویکرد با تأکید بر گفتار آهنگین، شعرخوانی، آواز و بازی‌های کلامی، تلاش می‌کند تا کودک را از طریق زبان، با ریتم، ملودی و بیان هنری آشنا سازد. در واقع، شعر در رویکرد ارف نه تنها وسیله‌ای برای انتقال مفاهیم است، بلکه بستری برای پرورش گوش موسیقایی، روان‌خوانی، حافظه‌ی شنیداری و حتی تقویت مهارت‌های زبانی کودک به‌شمار می‌رود. با این حال، یکی از مشکلات اساسی در اجرای این رویکرد در

ایران، عدم تطابق زبانی و فرهنگی اشعار با ساختار موسیقایی قطعات مورد استفاده‌است. بخش عمده‌ی قطعات موسیقایی موجود در منابع آموزشی ارف، بر پایه‌ی ملودی‌ها و اشعار کشورهای اروپایی (به‌ویژه آلمانی، انگلیسی و فرانسوی) ساخته شده‌اند. این قطعات یا به‌صورت مستقیم از منابع اصلی وارد برنامه‌ی آموزشی شده‌اند یا با ترجمه‌ی اشعار آن‌ها به زبان فارسی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در عمل، ترجمه‌ی مستقیم اشعار این قطعات به دلیل تفاوت‌های ساختاری در وزن، آهنگ واژه‌ها، تعداد هجاها و بافت معنایی، به‌سختی با ملودی اصلی قابل تطبیق است. به‌همین دلیل، در بسیاری از موارد، مربیان و تنظیم‌کنندگان یا ناچار به حذف کامل بخش کلامی (شعر) شده‌اند، یا اشعاری تازه برای قطعات انتخاب کرده‌اند که گاه از نظر زبانی و ریتمیک با موسیقی هم‌خوانی ندارد. این فرایند، نه تنها موجب از بین رفتن بخش مهمی از هویت آموزشی قطعات می‌شود، بلکه فرصت‌های بسیاری را که شعر در رویکرد ارف برای رشد خلاقیت و یادگیری کودک فراهم می‌آورد، از بین می‌برد. از سوی دیگر، برخی تلاش‌ها برای سرودن شعرهای تازه به زبان فارسی نیز با چالش‌هایی همراه بوده‌است؛ از جمله دشواری در تطبیق وزن عروضی با ملودی‌های از پیش ساخته شده، یا ناآشنایی سراینندگان با ویژگی‌های روان‌شناختی زبان کودکانه. در چنین شرایطی، ضرورت تولید قطعات اصیل و بومی با شعر فارسی کودکانه که هم از نظر موسیقایی متناسب با زبان و فرهنگ ایرانی باشد و هم بتواند جایگزین مؤثری برای قطعات وارداتی باشد، بیش‌ازپیش احساس می‌شود. متأسفانه در سال‌های اخیر، به‌رغم گسترش آموزش موسیقی کودک، توجه جدی به تولید اشعار تخصصی در قالب موسیقی کودک با معیارهای رویکرد ارف صورت نگرفته و این مسئله به یکی از خلأهای مهم در اجرای موفق و بومی شده‌ی این رویکرد در ایران تبدیل شده‌است.

۵. یکی دیگر از ارکان اساسی رویکرد ارف، تأکید بر «یادگیری جمعی» و مشارکت گروهی در فرایند آموزش موسیقی است. در این رویکرد، کودک نه فقط

به‌عنوان یک یادگیرنده‌ی منفرد، بلکه به‌عنوان عضوی از یک گروه، در تجربه‌ی موسیقایی سهیم می‌شود. اجرای گروهی ساز، آواز جمعی و بازی‌های موسیقایی دسته‌جمعی از مهم‌ترین بخش‌های این رویکرد به‌شمار می‌روند که به رشد اجتماعی، تقویت حس همکاری، افزایش اعتمادبه‌نفس و درک بهتر مفهوم مشارکت در کودکان منجر می‌شود. با این حال، در برخی آموزشگاه‌های موسیقی کودک در ایران، به دلایل گوناگون، از جمله محدودیت‌های فضایی، کمبود نیروی متخصص برای هدایت گروه، یا صرفه‌جویی اقتصادی، اجرای گروهی قطعات و آوازهای دسته‌جمعی از برنامه‌ی آموزشی حذف شده‌است. در چنین ساختاری، آموزش موسیقی به شکل کاملاً انفرادی و گاه صرفاً فنی دنبال می‌شود؛ وضعیتی که با روح مشارکتی و تجربه محور رویکرد ارف در تضاد آشکار قرار دارد. آموزش انفرادی ممکن است برای آموزش ساز در سطوح پیشرفته مناسب باشد، اما در آموزش موسیقی کودک، به‌ویژه در سنین پایین، تأکید صرف بر عملکرد فردی می‌تواند به کاهش انگیزه‌ی کودک، افزایش اضطراب عملکرد و دور شدن از جنبه‌های شاد، خلاق و تعاملی موسیقی منجر شود. از سوی دیگر، حذف آواز جمعی و تمرین‌های هماهنگ گروهی، فرصت تجربه‌ی زیبایی‌شناختی مشترک را از کودک می‌گیرد و او را از جنبه‌ی اجتماعی موسیقی که یکی از مؤثرترین ابزارهای شکل‌گیری حس همدلی و همکاری است، محروم می‌سازد. در مجموع، نادیده گرفتن عنصر گروهی در آموزش رویکرد ارف، نه‌تنها باعث افت کیفیت آموزشی می‌شود، بلکه مانع از تحقق یکی از اصلی‌ترین اهداف این رویکرد یعنی پرورش کودکانی خلاق، اجتماعی و دارای ارتباط مؤثر از طریق موسیقی می‌گردد. به همین دلیل، بازنگری در ساختار اجرایی آموزشگاه‌ها و فراهم آوردن شرایط لازم برای آموزش گروهی در چارچوب رویکرد ارف، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر به‌شمار می‌آید.

## کاربرد بازی‌های بومی و سنتی در چارچوب رویکرد ارف برای آموزش موسیقی کودک

از گذشته‌های دور، بازی در زندگی کودکان ایرانی جایگاه ویژه‌ای داشته و همواره با عناصر شعر، موسیقی و حرکات موزون درهم آمیخته بوده‌است. کودکان با اجرای بازی‌های گروهی و آهنگین نه‌تنها لحظاتی شاد و خاطره‌انگیز را تجربه می‌کردند، بلکه مفاهیمی ارزشمند چون مشارکت، رقابت سالم، صبر، بردباری، نوع‌دوستی و تقابل خیر و شر را به شکل غیرمستقیم فرا می‌گرفتند. بخش زیادی از این بازی‌ها در حافظه‌ی نسل‌های گذشته - به‌ویژه پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها - همچنان زنده است و به‌عنوان بخشی از میراث فرهنگی ناملموس ایران شناخته می‌شود. با نگاهی دقیق به بازی‌های کودکانه‌ای چون «گرگم به هوا»، «اتل، متل توتوله»، «عمو زنجیر باف»، «هر کی شکلک در آره»، «ده، بیست، سی، پونزده» یا روایت‌های منظومی چون «خاله سوسکه» و «پسر عباس قلی خان»، درمی‌یابیم که این بازی‌ها اغلب با ساختاری موسیقایی، شعر محور و همراه با حرکت‌های ریتمیک و نمایش‌های کودکانه اجرا می‌شده‌اند. همچنین در فرهنگ‌های محلی نیز می‌توان به آیین‌هایی مانند جشن درو، جشن برداشت برنج، مراسم چوب‌بازی، نقالی‌های کودکانه و نمایش‌های آیینی اشاره کرد که همگی واجد قابلیت‌های تربیتی، هنری و اجتماعی هستند. امروزه، با تکیه بر رویکرد ارف که تلفیقی از موسیقی، شعر، حرکت، نمایش و خلاقیت است، می‌توان از این بازی‌ها به‌عنوان منابع آموزشی ارزشمند بهره گرفت. این بازی‌ها، به‌دلیل ساختار ترکیبی‌شان، کاملاً با فلسفه‌ی رویکرد ارف سازگارند و می‌توانند به‌عنوان ابزارهای مؤثری برای تقویت شادابی، تعامل اجتماعی، یادگیری غیرمستقیم مفاهیم اخلاقی و نیز توسعه‌ی خلاقیت در کلاس‌های موسیقی کودک به‌کار گرفته شوند. افزون بر آن، بهره‌گیری از خود کودکان برای بازآفرینی، گسترش یا

خلق بازی‌های جدید نیز می‌تواند نقش چشم‌گیری در پرورش خلاقیت و حس مشارکت آن‌ها داشته باشد. انتخاب اشعار مناسب با مضامین فرهنگی و ملی، نه تنها سبب همدلی بیشتر بین کودکان می‌شود، بلکه در تقویت هویت جمعی و رشد فکری و معنوی آنان نیز تأثیرگذار خواهد بود. از این‌رو، بازنگری در بازی‌های بومی و احیای آن‌ها در قالب روش‌های نوین آموزش موسیقی، به‌ویژه در رویکرد ارف، ضرورتی انکارناپذیر در مسیر آموزش فرهنگی کودکان به‌شمار می‌رود.

### یافته‌ها و بحث

یافته‌های این تحقیق بر پایه پرسشنامه‌هایی به‌دست آمد که در دو مرحله، پیش و پس از اجرای دوره‌ی آموزشی مبتنی بر نسخه‌ی اصلاح شده‌ی رویکرد ارف، توسط مدرسین برای هر کودک تکمیل شد. این پرسشنامه‌ها شامل شاخص‌هایی چون اعتمادبه‌نفس، میزان انزوا و خجالتی بودن، علاقه به کلاس موسیقی، تعامل با همکلاسی‌ها، ارتباط با مدرس، میزان مشارکت در فعالیت‌های گروهی و توجه به اجرای حرکات موزون و موسیقی گروهی بود. در مقایسه داده‌های مرحله اول (پیش از آموزش) و مرحله دوم (پایان دوره)، افزایش محسوسی در شاخص‌های عاطفی و اجتماعی مشاهده شد. برای نمونه، میزان علاقه کودکان به رده‌های موسیقی پس از اعمال اصلاحات در رویکرد ارف افزایش چشمگیری داشت و در بخش قابل‌توجهی از پاسخ‌ها، اعتمادبه‌نفس کودکان بالاتر ارزیابی شد. همچنین در موارد زیادی، کودکان خجالتی در پایان دوره با اعتماد بیشتری در فعالیت‌های جمعی شرکت می‌کردند. یکی از نکات مهم، تأثیر مثبت اجرای حرکات موزون و موسیقی گروهی بود. این فعالیت‌ها باعث ایجاد روحیه‌ی جمعی، همدلی، شوق و نشاط میان کودکان شد. مدرسین نیز گزارش دادند که سطح مشارکت کودکان در طول دوره افزایش یافته و جو رده‌ها پویا و شادتر شده‌است. تحلیل نتایج نشان می‌دهد که بسیاری از نواقص شناسایی شده در اجرای رویکرد ارف به‌صورت خام و بدون بومی‌سازی، با اعمال تغییراتی مانند استفاده از موسیقی بومی، تقویت فعالیت‌های گروهی، افزودن

حرکات موزون متناسب با فرهنگ کودک ایرانی تا حد زیادی برطرف شده‌است؛ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که نسخه اصلاح شده‌ی رویکرد ارف، در ارتقای کیفیت آموزش موسیقی کودک، به‌ویژه از منظر عاطفی، روانی و اجتماعی، اثربخشی مناسبی داشته‌است. این یافته‌ها، ضرورت بازنگری در اجرای روش‌های آموزشی وارداتی و بومی‌سازی آن‌ها را بیش‌ازپیش نمایان می‌سازد. آنچه در آموزش موسیقی به کودکان و نوجوانان بیش از هر چیز اهمیت دارد، ضرورت به‌کارگیری روش آموزشی جامع و برنامه‌ریزی شده‌ی متناسب فرهنگ و اصالت‌های ایرانی است.

### نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان داد که اجرای نسخه‌ی اصلاح شده‌ی رویکرد ارف که بر مبنای بومی‌سازی و در نظر گرفتن ویژگی‌های فرهنگی، روان‌شناختی و اجتماعی کودکان ایرانی طراحی شده بود، توانست تأثیرات مثبتی در فرآیند آموزش موسیقی کودک به‌جا بگذارد. در این نسخه، با تقویت فعالیت‌های گروهی، افزودن حرکات موزون متناسب با فرهنگ کودک ایرانی و تعامل پویا میان مدرس و هنرجویان، زمینه‌هایی برای افزایش اعتمادبه‌نفس، کاهش انزوا و خجالتی بودن، ارتقای روحیه و افزایش شوق و نشاط در کودکان فراهم آمد. همچنین، استفاده از موسیقی بومی و توجه به زبان، بازی‌های محلی و نیازهای ارتباطی کودکان، در ارتقای کیفیت کلاس‌های موسیقی تأثیرگذار بود. نتایج پرسشنامه‌ها و بازخوردهای مدرسین نشان داد که در پایان دوره، مشارکت کودکان بیشتر شده، تعامل آن‌ها با همکلاسی‌ها و مربی افزایش یافته و علاقه‌مندی به فعالیت‌های موسیقایی در آن‌ها پررنگ‌تر شده‌است. این اساس، پیشنهاد می‌شود:

۱. رویکرد ارف به‌صورت جامع و علمی مورد بازنگری قرار گیرد و نسخه‌ای بومی شده و متناسب با نیازهای فرهنگی، زبانی و تربیتی کودکان ایرانی تدوین شود.
۲. دوره‌های آموزشی برای مدرسان موسیقی کودک برگزار شود که آن‌ها را با شیوه‌های اصلاح شده، اصول

روانشناسی کودک و کاربرد حرکات موزون و فعالیت‌های گروهی آشنا سازد.

۳. محتوای آموزشی در آموزشگاه‌های موسیقی به‌گونه‌ای طراحی شود که از الگوهای صرفاً وارداتی فاصله بگیرد و ترکیبی از عناصر فرهنگی بومی و اصول علمی جهانی را ارائه دهد.

۴. پژوهش‌های بیشتری در زمینه‌ی تأثیر فعالیت‌های

گروهی و بازی‌های کودکان در گذشته، موسیقی بومی و حرکات نمایشی بر رشد هیجانی و اجتماعی کودکان انجام گیرد.

در نهایت، توجه به شرایط بومی و نیازهای خاص کودکان ایرانی می‌تواند به طراحی برنامه‌های آموزشی مؤثرتر و انسانی‌تر در زمینه‌ی آموزش موسیقی کودک منجر شود.

### منابع

- صفاریور، فرزانه (۱۳۹۷)، مقایسه آموزش موسیقی در رویکردهای مونته‌سوری و سنتی در ایران، *مجله مطالعات تربیتی کودکان*، ۲ (۳): ۴۴-۶۱.
- فرنیاز، (مترجم) (۱۳۹۵)، *خاستگاه و اهداف موسیقی برای کودکان (کارل ارف، شامرک، هال، والتر، سالیبا و دیگران)*، تهران: نشر هم‌آواز.
- مخبردزفولی، الهه (مترجم) (۱۴۰۰)، *موسیقی برای کودکان: روش‌ها و نظریه‌های آموزش موسیقی به کودکان* (اثر: اریک بلواستاین)، تهران: نشر چتر فیروزه.
- مهرگان، نصرت‌الله (مترجم) (۱۳۸۷)، *آموزش موسیقی به کودکان به روش کودای* (اثر: اژسبت شونی)، تهران: نشر چشمه.

### References

- Frazee, Jane. (2009), *Discovering Orff: A Curriculum for Music Teachers*, Schott Music.
- Goodkin, D. (2004), *Play, sing, & dance: An introduction to Orff Schulwerk*. Schott Music Corporation.

- URL1: <https://ketabak.org/content/7898>

Accessed at 1404-04-04 10:30